



خورشید دیگری بر فراز مدینه تابیدن گرفت. خورشیدی در دورترین کهکشان علم و معرفت، که عالم تاب کوچه‌های تاریک دانایی شد و فانوس به دستان حقیقت جو را به سوی سرچشمه دانش رهنمون شد. تو نماز را بر پای داشته‌ای، زکات را به جای آورده‌ای، فراخوانده‌ای به معروف و باز داشته‌ای از منکر.

به راستی و درستی، سیره‌ات سیره‌ی انبیا بوده است. اشاره‌هایت، بشارت به رهایی است؛ از خاک‌دان تیره‌ی جهل که بسیار قربانی گرفته است. فرموده‌ای: «دو کس اند که کمرم را شکسته‌اند: دانای هنجارشکن (عالم متهتک) و نادان راه‌گشا (جاهل متنسک)» شب مردان خدا را، علم الهی را، روز جهان‌افزور کرده است.

جویبار دانش «ابوحنیفه» از سایه‌سار تعلیم تو می‌گذرد. مس وجود «جابر بن حیان» از کیمیای استادی تو زر شده است. تنور «توحید مفضل» با شعله شکوه تو می‌سوزد. یک‌تنه بار غریب ارزش‌ها را در روزگار عسرت به دوش کشیده‌ای تا فیتله‌ی نیم‌سوز «اخلاقی زیستن» نگیرد. در آستان دنیا، «حبل‌الله» را به دوش کشیده‌ای که یاد خدا در قلب‌های تشنه‌ی آرامش، کاستی نپذیرد. دست دین را در دست خرد گذاشته‌ای تا چون دو بال پریدن، افق‌های پرواز آدمی را بگشایند.

شمع هدایت خویش را به ضیافت اصحاب عقل برده‌ای تا قفل‌های بسته بر ذهن‌ها و ضمیرها را بشکنی، تا فرا بخوانی به اندیشیدن، تا بگویی که پیامبران آمده‌اند دافینه‌های عقل را از زیر آوار تعصب‌ها و تحجرها بیرون بشکنند؛ تا بگویی که انسان‌ها، معادن‌اند؛ درست مثل معادن طلا و نقره. گواهی می‌دهم به حقیقت، که حقیقت در نگاه نازنین توست. تو کشتی‌بان کشتی خرد، در توفان‌های هراس‌انگیز جهل و ستم بوده‌ای. الگوی انسان زیستن را از مرام تو می‌توان آموخت و نام تو یادمان همه خوبی‌هاست.

مختصری از عمر پربرکت

حضرت امام جعفر صادق (ع) رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود. پدرش امام محمد باقر (ع) و مادرش «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می‌باشد. کنیه آن حضرت: «ابو عبدالله» و لقبش «صادق» است. حضرت صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و از خرمن دانش جدش خوشه‌چینی کرده است. پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می‌نمودند گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا می‌باشد، بهره‌مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید. پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت «مکتب جعفری» را پایه‌ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگه‌داشتن شریعت محمدی (ص) گردید. زندگی پر بار امام جعفر صادق (ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی‌امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجبات تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم (ع) را فراهم می‌کرده‌اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان ایشان مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته‌اند، چنانکه امام صادق (ع) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری به سر می‌برد.

عصر امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی‌ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو اغتشاش‌ها و انقلاب‌های پیاپی گروه‌های مختلف، به‌ویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می‌داد، که انقلاب «ابو سلمه» در کوفه و «ابو مسلم» در خراسان و ایران از مهم‌ترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی‌امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن

سرانجام بنی‌عباس با تردستی و توطئه، به ناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی‌امیه به بنی‌عباس طوفانی‌ترین و پر هرج و مرج‌ترین دورانی بود که زندگی امام‌صادق(ع) را فراگرفته بود. و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام‌صادق(ع)، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می‌شد. اینجا بود که امام(ع) دشواری فراوان در پیش و مسئولیت عظیم بر دوش داشت. پیشوای ششم درگیر و دار چنین بحرانی می‌بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی‌دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیحات غلط و وارونه‌ی دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند. علاوه بر این، با نقشه‌ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه‌ای که در خفقان و شکنجه‌ی حکومت پیشین، آخرین رمق‌ها را می‌گذراند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می‌داد، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند، و یا در زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند، حکومت جدید هم در کشتار و بی‌عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان‌آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام(ع) را در معرض خطر مرگ قرار می‌داد، چنانکه زبده‌هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند. «جابر جعفی» یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می‌رفت. در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت: «امام(ع) می‌گوید: خودت را به دیوانگی بز»، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد. جابر جعفی که از اصحاب نزدیک امام باقر(ع) نیز می‌باشد می‌گوید: «امام باقر(ع) هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته‌ای که سینه‌ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم. امام فرمود: «به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: حدثنی محمد بن علی بكذا وكذا...» (یعنی امام باقر(ع) به من فلان مطلب را گفت، یا روایت کرد). آری، شیعه می‌رفت که نابود شود، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآمد، و به صورت اسلام بنی‌امیه‌ای یا بنی‌عباسی خودنمایی کند. در چنین شرایط دشواری، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند هشام، محمد بن مسلم و...) در رشته‌های گوناگون علوم بودند، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند. هر یک از اینان از طرفی خود، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند. تأسیس چنین مکتب فکری و این‌سان نوسازی و احیای تعلیمات اسلامی، سبب شد که امام‌صادق(ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد. لیکن طولی نکشید که بنی‌عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و نفوذ خود، همان شیوه‌ی ستم و فشار بنی‌امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند. امام‌صادق(ع) که همواره مبارزی خستگی‌ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل بوده، کاری که امام‌حسین(ع) به صورت قیام خونین انجام داد، وی قیام خود را در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان‌سازی انجام داد و جهادی راستین کرد.

اللهم صلِّ على محمد وآل محمد



قال الإمام الصادق(ع): لا ينال شفاعتنا مستخف بصلاته

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک می‌شمارد نمی‌رسد

ادامه دارد...